

خوب، بد، زشت
علیرضا متولی

تلافی

از مدرسه که آمدم، مامان گفت: «چرا امروز این قدر خوش حالی؟»
گفتم: «برای اینکه نرگس و ندا با هم دعوایشان شده بود. نرگس حسابی ندا را دعوا کرد و من دلم خنک شد.»
مامان گفت: «تو از دعوا کردن ندا دلت خنک شد؟»
گفتم: «بله. چند وقت پیش ندا مرا اذیت کرد. من خیلی دلم می خواست تلافی کنم؛ اما شما به من گفتید تلافی کردن کار درستی نیست و باید او را ببخشی. من هم تلافی نکردم و او را بخشیدم؛ اما امروز که نرگس با او دعوا کرد، کیف کردم.»

مامان گفت: «اینکه تلافی نکردی، خیلی خوب است. اینکه او را بخشیدی هم خیلی خوب است؛ اما دوتا کار بد کردی!»

به مامان گفتم: «من؟ من که کار بدی نکردم!»
مامان گفت: «کار بدت این است که هنوز در دلت کینه داری؟»
- کینه؟ کینه دیگر چیست؟

- خوب! اینکه هنوز ندا را نبخشیده‌ای!
بخشیدن یعنی وقتی کسی با او دعوا می کند، خوش حال نشوی. بخشیدن یعنی اصلاً یادت نیاید که ندا تو را اذیت کرده است؛ اما تو هنوز توی دلت از او دلخور و ناراحت هستی و دوست داری تلافی کنی. معنی کینه همین است. کار بد دوست اینکه از اذیت شدن دوست خوش حال شدی.

فکر کردم و گفتم: «من هر کاری می کنم نمی توانم ندا را ببخشم.»

مامان بغلم کرد و گفت: «برای اینکه او را ببخشی باید بدانی که همه‌ی آدم‌ها گاهی اشتباه می کنند. یادت بماند اگر دیگران را به خاطر اشتباه‌های آن‌ها از خود دور کنیم، دیگر هیچ کس کنار ما نمی ماند.»

